

تحلیل ژئوپلیتیکی رفتار کنشگران سیاسی در روابط ایران و ترکیه بعد از انقلاب اسلامی با رویکرد برساخت‌گرایانه

رسول افضلی^۱

افشین متقی^۲

چکیده: ایران و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در همجواری یکدیگر و در حوزه حساس‌ترین مناطق جهان از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز واقع شده‌اند. این دو کشور دارای نظام معنایی و علایق خاص خود هستند و سلسله منافع مشترک و برخی تضادها نیز دارند. عوامل گوناگونی بر روابط این دو کشور تأثیر می‌گذارد که سبب ایجاد نوساناتی در روابط دوجانبه آنها، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، می‌شود. این سلسله عوامل در رفتار کنشگران سیاسی ایرانی و ترک به نحوی خاص نمود پیدا می‌کند که نیازمند به تحلیل و ریشه‌یابی ژئوپلیتیکی این رفتارها می‌باشد. از این رو در مقاله حاضر برآنیم تا به بررسی رفتار ژئوپلیتیکی این کنشگران سیاسی و تأثیر آن بر قوام‌یابی نوسانات موجود در تعاملات دو کشور از منظر برساخت‌گرایی پردازیم. در این راستا، ما درصدد پاسخگویی به این سؤال اساسی هستیم که چگونه می‌توان به تحلیل ژئوپلیتیکی رفتار کنشگران سیاسی ایرانی و ترک بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر برساختگی این نوسانات با رویکردی برساخت‌گرایانه پرداخت؟ لازم است ذکر شود این مقاله با شیوه‌ای هرمنوتیکی - اثباتی نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: برساخت‌گرایی، تضاد ایدئولوژیکی، نیاز ژئوپلیتیکی، روابط دوجانبه، ایران و ترکیه.

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران، نه تنها ایدئولوژی سیاسی کنشگران ایرانی دچار تحولی عظیم شد بلکه این انقلاب اثری ژرف بر مناطق واقع در حوزه بازیگری کنشگران سیاسی

۱. دانشیار گروه جغرافیای انسانی دانشگاه تهران (استاد راهنما)، حسن کامران دستجردی و محسن اسلامی (استادان مشاور)
e-mail: Rafzali@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
e-mail: afshin_mottaghi@yahoo.com
این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۷ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۹ مورد تأیید قرار گرفت.

ایران مانند خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و حتی معادلات جهانی گذاشت. ایدئولوژی اسلام سیاسی سبب شد تا شکل تعامل دولت ایران در عرصه سیاست خارجی و در ارتباط با دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان تغییر کند. معیار کلی تشخیص کشورها به عنوان دوست و دشمن بر نحوه رویکرد دیگر کشورها به اسلام گرایی استوار شد؛ یعنی هر دولتی که مواضعش با ایدئولوژی سیاسی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران خوانایی داشت به عنوان کشوری دوست قلمداد می‌شد و براساس میزان اشتراک بین این دولت‌ها و آرمان‌های انقلابی - اسلامی ایران در طیفی از دوست، رقیب تا دشمن قرار می‌گرفتند. یکی از کشورهایی که در منطقه خاورمیانه و در حوزه فعالیت‌های کنشگران ایرانی واقع شده است کشور ترکیه است. در کشور ترکیه نیز با ظهور مصطفی کمال پاشا، ملقب به آتاتورک، نظامی لائیک حاکم شد. ایدئولوژی سیاسی دولت ترکیه نقطه مقابل ایدئولوژی اسلامی دولت ایران است و این امر با پیروزی انقلاب اسلامی سبب ایجاد تضاد ایدئولوژیک بین دو کشور شده است. از آن زمان تا به حال نوسانات زیادی در روابط دو کشور ایران و ترکیه به وجود آمده است که در این روند زمانی، گاهی اوقات دو کشور موضعی نزدیک و گاهی موضعی مخالف در مسائل مربوط به یکدیگر اختیار کرده‌اند. اما آنچه شایان توجه است عدم ثبات در روابط دو کشور در هیچ کدام از سطوح روابط دوستانه یا خصمانه یا عادی است. از این رو، در این مقاله ما بر آنیم تا بدانیم که چگونه می‌توان به تحلیل ژئوپلیتیکی رفتار کنشگران سیاسی ایرانی و ترک بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر برساختگی این نوسانات با رویکردی برساخت گرایانه^۱ پرداخت؟ این پژوهش با شیوه ای هرمنوتیکی - اثباتی نگاشته شده است.

برساخت گرایی و رفتارشناسی کنشگران سیاسی

برساخت گرایی یا سازه‌نگاری رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را امری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌الذهنی است (سلیمی ۱۳۸۶: ۳۴). مباحث هستی‌شناسی به وضوح کانون اصلی توجه برساخت گرایان را تشکیل می‌دهد (مشیرزاده ۱۳۸۶: ۳۲۴). بر این اساس آنها از نظر هستی‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی

را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و ... تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت فعلی درآمده‌اند (Pishgahifard and Others 2010: 460). این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند (متقی و کاظمی ۱۳۸۶: ۲۱۴). همان‌گونه که کابالکوا می‌گوید برساخت گرایان، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک «پروژه برساختن بی‌پایان»، می‌دانند که برساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در فضای جغرافیایی، فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را به دست می‌دهند که برسازنده هویت افراد و گروه‌هاست. بدین‌وسیله موجود خودآگاه به تاریخ، حافظه جمعی مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و غیره اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصصت‌ها نیستند متمایز می‌کند (Pishgahifard and Others 2010: 460). این هویت خود در ادامه برسازنده کنش‌ها و منافعد (پرایس و اسمیت ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند (Wendt 1992: 398). به عبارت دیگر کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (Pishgahifard and Others 2010: 460). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت ۱۳۸۶: ۵۱۹). اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنشگر حتی قادر به عمل به صورت هویت خودش نخواهد بود مگر زمانی که به قول کارل دویچ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنشگر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بین‌ذهنی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبودها (تقارن پدیده‌هایی که همزمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبودهای هویتی را که در آن یافت می‌شوند، دارند (Ashley 1987: 409). ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق

می‌بخشیم و برحسب همان هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم (Wendt 1992: 409). تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدیدنظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علائق و منافعش را به دست آورد. باری انسان در چهارچوب هستی از پیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب افق خاصی می‌شود. او در این افق، به تفسیر و فهم واقعیت می‌پردازد و در جریان این کنش فعالانه، آن را برای خود تعریف کرده معنا دار و در نهایت می‌سازد. افراد یک جامعه نیز در چهارچوب ذهنیت مشترک جمعی خود، واقعیت اطراف (جهان هستی، دیگر جوامع و غیره) را تعریف و دسته‌بندی می‌کنند و به معنای دیگری می‌سازند و در قالب معناهای ساخته شده به هر جزء با آن به کنش متقابل می‌پردازند (متقی و کاظمی ۱۳۸۶: ۲۱۲). آری، در جریان تعاملات است که کنشگر به فراگیری معانی و رویه‌مندی‌ها، قواعد و هنجارها و هویت‌یابی اقدام می‌کند و سپس این عامل در ادامه مسبب کنش‌های بعدی او در جریان تعاملات آتی است. در مسیر این تعامل است که یکی دیگر از گزاره‌های هستی‌شناسی برساخت‌گرایان، یعنی مسأله ساختار - کارگزار مطرح می‌شود. برساخت‌گرایان بر این تأکید دارند که چگونه هنجاری یا اندیشه‌ای «معنای هویت تک تک کنشگران و الگوهای فعالیت مناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که کنشگران یاد شده در پیش می‌گیرند تعریف می‌کند» (Boli and Others 1989: 12). از دید ونت هویت‌ها حلقه اصلی در قوام‌یابی متقابل کارگزار و ساختار هستند و اونسف چنین نقشی را به قواعد می‌دهد (مشیرزاده ۱۳۸۳: ۱۷۸). به اعتقاد ونت ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی هستند. اما در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آنها عمل می‌کند (مشیرزاده ۱۳۸۳: ۱۷۸). برای برساخت‌گرایان ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و براساس آنها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار جدا از فرایند، یعنی جدا از رویه‌های کنشگران، وجود ندارد (مشیرزاده ۱۳۸۶: ۳۳۰). در کل کنشگران با کنش و رفتار خود

ساختارها را شکل می‌دهند و ساختار نیز با ایجاد محدودیت‌ها و فرصت‌ها و بسترهای متفاوت کنش کنشگران را کنترل و هدایت می‌کند.

رفتارشناسی ژئوپلیتیکی کنشگران در عرصه سیاست خارجی

جغرافیا به عنوان علمی که به بررسی متقابل انسان و طبیعت می‌پردازد سه سطح: انسان، طبیعت و تعامل را دربرمی‌گیرد. بنابراین هم به انسان و نیروهای اجتماعی و هم محیط طبیعی، امکانات و منابع، فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن می‌پردازد (Pishgahifard and Others 2010: 460). بنابراین هم ساختار مادی و محیطی و هم ساختار اجتماعی را که به همراه یکدیگر هویت‌ها را قوام می‌دهند در جغرافیا طرح می‌شوند. در علم جغرافیا تعامل، حلقه پیوند انسان و محیط است چرا که بدون در نظر گرفتن تعامل عملاً فرم‌ها و ساختارهای جغرافیایی که مشروط به تعامل انسان و محیط است شکل نمی‌گیرد. خود انسان و محیط طبیعی و تعامل بین آنها در فضای خاص جغرافیایی واقع شده‌اند که سبب شخصی‌سازی تعامل بین انسان و محیط در یک فضای ویژه می‌شود به نحوی که هویت‌های اجتماعی برآمده از هر فضای جغرافیایی با دیگر فضاهای جغرافیایی متفاوت است. این مثال را در بهترین شکل می‌توان در مورد تفاوت هویتی بین کنشگران سیاسی در عرصه سیاست خارجی در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار داد، چرا که فضاهای جغرافیایی ملی هر کشور ساختار اجتماعی و نظام هویتی خاص آن کشور را قوام می‌دهد. بنابراین دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دامنه فضایی جغرافیایی ملی خود هستند همان‌گونه که ونت از قول مایکل من می‌گوید: «دولت یک مکان است» (ونت ۱۳۸۴: ۳۰۷). این فضاها متشکل از جغرافیاهای فرهنگی - اجتماعی متفاوت با یکدیگرند که خود این جغرافیاهای فرهنگی - اجتماعی نشان می‌دهند چگونه هویت‌های گروهی مشخص در مقابل هویت‌های گروهی دیگر ساخت می‌یابند و چگونه چشم اندازهای گوناگون پژوهاک گروه‌های هویتی است (Norton 2000: 2). بنابراین فضاهای جغرافیایی به واسطه فراهم آوردن بسترهای تعامل متفاوت با یکدیگر زمینه را برای برساختگی هویت‌های مختلف رقم می‌زنند که سبب می‌شود کنشگران منافع متناسب با نظام هویتی خاص و منتج از فضای جغرافیایی خود را پیگیری کنند از این رو فضاهای جغرافیایی، به قول میشل فوکو، غیرقابل فروکاست به همدیگر هستند (سوجا ۱۳۸۷: ۱۷۶) که هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی متفاوت را شکل می‌دهند و منفعت‌جویی کنشگران عرصه سیاست خارجی را متفاوت با یکدیگر قوام

می‌دهند که سبب رقابت، دوستی یا دشمنی به تناسب اشتراک یا تضاد در فضاهای جغرافیایی و در نتیجه منافع متعاقب آن، بین آنها می‌گردد. در انتها باید گفت سیاست‌های خارجی متفاوت نیز که براساس جغرافیای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متفاوت است، مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهایی است که ریشه مکانی و فضایی متفاوت دارند و مجموعاً کردارهای ژئوپلیتیکی قلمداد می‌شوند. کردار به رفتارها و گفتارهای کلامی اطلاق می‌شود که با توجه به ریشه‌دار بودن آنها در فضاهای جغرافیایی و دامنه فضایی آنها تحت عنوان کردارهای ژئوپلیتیکی آورده می‌شوند (Pishgahifard and Others 2010: 460-461). دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی و روابط متقابل با دیگر کشورها با تکیه بر هویت‌های فضای جغرافیای ملی خود و نیز هویت‌های فضایی که در صحنه بازیگری در فضاهای منطقه‌ای و جهانی کسب می‌کنند و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی است، شکل رفتاری خود را تنظیم می‌کنند که بنابراین تفسیر رفتارهای بازیگران در سطح بین‌المللی و سیاست خارجی ریشه ژئوپلیتیکی دارد.

رفتار شناسی کنشگران سیاسی و چگونگی بر ساختگی نوسانات

بر اساس آنچه در مورد رویکرد بر ساخت گرای و تفسیر ژئوپلیتیکی آن گفته شد در این بخش لازم است طرح عواملی طرح شود که رفتار کنشگران سیاسی ایرانی و ترک و در نتیجه نوسانات حاکم بر روابط دوجانبه ایران و ترکیه را پس از انقلاب اسلامی قوام می‌دهد.

تضاد ایدئولوژیکی کنشگران ایرانی و ترک

از آنجا که هر ایدئولوژی دارای نگرش متفاوتی نسبت به جهان و الگوی حاکم بر روابط بین‌المللی است و شیوه و طرز زندگی و راه و رسم متفاوتی را تعقیب می‌کند، طرح یک جهان بینی جدید تضادها و تعارضاتی را در روابط واحدهای سیاسی موافق و مخالف بینش جدید در پی می‌آورد (لین ۱۳۶۹: ۷۵). اگرچه تمامی کشورهای دنیا چگونگی و سطح رابطه سیاسی خود را با سایر کشورها متأثر از منافع ملی ترسیم شده برای خود می‌دانند اما عنوان منافع ملی امری موهوم و انتزاعی نیست بلکه این امر بر آینه تمایلات و علایق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی متعددی است. ایرانی‌ها و ترک‌ها نیز دارای ایدئولوژی سیاسی خاص خود هستند که براساس آن منافع خود را تعریف می‌کنند و بر اساس این تعاریف از علایق و منافع است که رفتار می‌کنند.

ایدئولوژی اسلامی کنشگران ایرانی

اسلام به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل انگاره ساز و ساخت دهنده به هویت جمعی ایرانیان است. با ورود آن به ایران در تعاملی پایاپای با تاریخ، جامعه و جغرافیای این سرزمین همواره نقشی مهم در برساختگی ساختار معنایی کنشگران ایرانی داشته است. در طول حدود ۱۴۰۰ سال، اسلام تأثیرات عمیقی را بر اندیشه و تصورات ایرانیان گذاشته و در چهارچوب جغرافیای فرهنگی ایران زمین تأثیرات زیادی نیز پذیرفته است (مطهری ۱۳۶۲: ۳۶۵-۳۵۵ و ۳۸۷-۳۷۱). در دوره معاصر مفهوم جدیدی از درون مفاهیم اسلامی سر برآورد و تحت عنوان خیزش اسلامی رویکرد و نگاهی خاص را در بین مسلمانان و از جمله ایرانیان به وجود آورد. خیزش اسلامی در واقع، احیای مؤثر و مؤکد تعهدات دینی است، این خیزش که پهنه جغرافیایی گسترده‌ای را در بر گرفته است با بسیاری از تفکرات دنیای جدید مخالف است (برگر و دیگران ۱۳۸۰: ۲۳). تفکر سیاسی مقاومت اسلامی در برابر فرهنگ غرب در اندیشه‌های سید قطب در مصر، ابوالاعلی در پاکستان و آیت الله موسوی خمینی (و همچنین نواب صفوی) در ایران به روشنی ظاهر گردیده است که هر کدام به نوعی گفتمان اسلام مبارز را رهبری کرده‌اند و در گستره جهان اسلام مقاومت در برابر غلبه فرهنگ و حاکمیت سیاسی لیبرال غرب را ترویج نموده‌اند (اسپوزیتو ۱۳۸۷: ۳۰۰). این خیزش معاصر با توجه به نظر محمد اقبال، شاعر و فیلسوف معروف مسلمان، که اسلام را به شکلی ماهوی غیر سرزمینی می‌داند (سیمبر ۱۳۸۵: ۱۰۰) عملاً سرزمین خاصی را مد نظر قرار نمی‌دهد و به همه مسلمانان در تمامی گوشه و اکناف جهان توجه می‌کند. در این تفکر جدید بر پایه مفاهیم سنتی اسلام، نوعی تعریف جدید از تقابل کفر و ایمان ارائه شده است. به گونه‌ای که سید قطب بر پایه تئوری جاهلیت که محوریت آن آیه ۵۰ سوره مائده می‌باشد همه جوامع و نظم‌های فعلی را نفی کرده است (قطب ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۲) و بر اساس آن جامعه‌ای را که هم اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم همچون جامعه جاهلی مکه می‌داند. جامعه فعلی شامل کمونیست‌ها، جوامع بت پرست (همچون ژاپن، فیلیپین و...)، یهودی‌ها، مسیحیان، لائیک‌ها و سکولارها است که استکبار جهانی و به طور کلی غرب، بنیان و مبدأ نظم مبتنی بر جامعه جاهلی و حکومت‌ها و احزاب سکولار و غیر اسلامی در جوامع اسلامی را ایادی نظم جاهلی می‌داند (سید قطب ۱۳۷۸: ۱۲۲، ۱۱۵-۱۱۲، ۱۸). انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران از درون همین اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، بر آمده است. به گونه‌ای که هم در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم

از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی به ویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می‌توان به این امر پی برد. با سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ساختار سیاسی و ایدئولوژیک ایران به شدت دگرگون شد. براساس اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین بر اساس موازین اسلام است و حاکمیت از آن خداست که از طریق قوانین اسلامی و رهبری اسلامی - که بر اساس اصل پنجم ولی فقیه است - اجرا می‌شود. مسئولیت تأیید شرعی بودن قوانین مصوب مجلس نیز طبق اصل چهارم بر عهده شورای نگهبان است. بر اساس اصل صد و پنجاهم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را بر عهده دارد (هاشمی ۱۳۷۵: ۱۶۹). سیاست خارجی ایران نیز متأثر از این دگرگونی‌های ایدئولوژیک، دگرگون شد. ایران با در پیش گرفتن سیاست عدم تعهد، دفاع از حقوق همه مسلمانان و اصل نه شرقی و نه غربی که در اصل صد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدان تصریح شده، روابط نزدیک با کشورهای اسلامی (اصل ۳، ۱۱، ۳ و ۱۵۲ قانون اساسی) و حمایت از مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادی بخش (اصل ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی) را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد (هاشمی ۱۳۷۴: ۱۶۰).

ایدئولوژی سکولار کنشگران ترک

ساختار سیاسی و ایدئولوژیک کنونی جمهوری ترکیه در دوره حکومت مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۲۳-۳۸) شکل گرفت. مصطفی کمال پس از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، در باقیمانده آن امپراتوری که شامل مناطق عمدتاً ترک نشین می‌شد، جمهوری ترکیه را تأسیس کرد. او که همانند بسیاری از دیگر نظامیان و سیاستمداران آن روزگار، حکومت دینی و مستبدانه خلفای عثمانی را مسئول انحطاط امپراتوری عثمانی و در نهایت تجزیه آن می‌دانست، در نخستین گام در سال ۱۹۲۴ نظام خلافت را ملغی اعلام کرد و پس از آن کوشید روحانی‌ها و دیگر دینداران را هر چه بیشتر در جامعه منزوی کند. همه آرمان‌های مصطفی کمال برای ترکیه نوین در شش اصل عبارتند از: جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، توده‌گرایی، انقلاب‌گرایی، دین‌ناوایی و دولت‌گرایی. چهار اصل نخست مبانی ایدئولوژیک ساخت سیاسی جدید را منعکس می‌کردند و دو اصل آخر سیاست‌هایی را بیان می‌کردند که می‌بایست چهارچوب فلسفی اصلاحات لازم را فراهم می‌آورد (شاو و کورل شاو ۱۳۷۰: ۶۶۲). اصل مهم دیگر از اصول شش‌گانه آتاتورک، لائسیته،

یا به عبارت دیگر دین‌زدایی، از جامعه بود. این اصل را جدایی دین از سیاست نیز تعبیر کرده‌اند، اما این اصل نه فقط مستلزم جدایی دولت از نهادهای اسلامی، بلکه مستلزم زدودن مفاهیم و مناسک سنتی اسلام از اذهان افراد و نوسازی همه‌جانبه کشور و جامعه بود؛ یعنی جنبه‌هایی که بر اساس سنت‌ها و روش‌های اسلامی شکل گرفته بودند. سنت لائیسیم ترکیه به معنای عدم مداخله در امور دینی نیست، بلکه دولت حق مداخله و نظارت بر امور دینی را برای خود محفوظ داشته است. در راستای تحقق این اصل، دولت در نخستین گام برای جدایی دولت و احزاب سیاسی از نهادهای اسلامی کوشید. لذا در مواد ۲۴۱، ۱۶۳ و ۲۴۲ قانون جزایی ترکیه - که از ۱۹۴۹ تاکنون دست نخورده مانده - تصریح شده است که از مذهب نمی‌توان برای اغراض سیاسی استفاده کرد (شاو و کورل شاو ۱۳۷۰: ۶۳۸؛ حیدرزاده نائینی ۱۳۸۰: ۸۲-۷۶). هدف از این تغییرات کاستن از نفوذ فرهنگ اسلامی و تضعیف قدرت سنت‌های حاکم بر جامعه بود، این گونه بود که با تغییر نظام از خلافت به جمهوری دموکراتیک و لائیک، به اقتدار طبقه مذهبی در محدود کردن قدرت دولت و نظارت بر آن نیز خاتمه داده شد و در این راستا برای حفظ و صیانت از ارزش‌های نظامی لائیک، نیروهای مسلح ترکیه نقش اساسی داشته‌اند. در واقع پس از اصلاحات مصطفی کمال حاکمیت ملی و نه قانون و شرع اسلام، مبنای مشروعیت سیاسی قرار گرفت (حیدرزاده نائینی ۱۳۸۰: ۲۵۰، ۷۶). بدین ترتیب ترک‌ها با دور شدن تدریجی از هویت شرقی و اسلامی خود، در راستای آمال آتاتورک و نیز ترس از کمونیسم، در سیاست خارجی نیز راه نزدیکی بیشتر به غرب را در پیش گرفتند، به گونه‌ای که ترکیه در ۱۹۷۳ به معاهده سعدآباد، در ۱۹۵۲ به ناتو، در ۱۹۵۵ به پیمان بغداد و در ۱۹۵۹ با انحلال پیمان بغداد به دلیل خروج عراق از آن، به پیمان ستو پیوست و اکنون نیز در پی عضویت کامل در اتحادیه اروپا است.

در دوران حکومت رضا شاه و محمد رضا پهلوی نیز ایران راهی مشابه با ترکیه را پیمود. لذا از حیث ایدئولوژیک تضادی میان دو کشور به وجود نیامد. اما پس از انقلاب اسلامی و حاکمیت اندیشه اسلام ایران و ترکیه از لحاظ ایدئولوژیک در تضاد با یکدیگر قرار گرفتند. به گونه‌ای که آیت الله خمینی در آغاز کار جمهوری اسلامی در بک مصاحبه گفت: اگر ملت‌های مسلمان از جمله ترکیه زیر فشار سرنیزه نباشند حکومت اسلامی را انتخاب خواهند کرد. این بدین معنا بود که براساس ایدئولوژی اسلامی، حکومت ترکیه همان‌طور که در پیش گفته شد از ایادی نظم جاهلی است که در ماهیت ایدئولوژی خیزش اسلامی که انقلاب ایران نتیجه آن است، حکومت‌هایی

مانند حکومت لائیک ترکیه می‌بایستی از حاکمیت خود بر مسلمانان دست بکشد. چنین تصوراتی از جانب ایرانی‌ها و رفتارهای ناشی از آن سبب واکنش شدید ترک‌ها می‌شود به نحوی که در زمان این مصاحبه اسماعیل دمیرل نخست‌وزیر ترکیه خانواده دیپلمات‌های ترک را از ایران فراخواند و یادداشتی اعتراضی به وزارت امور خارجه ایران فرستاد (قاسمی ۱۳۷۴: ۲۳۶).

تضاد ایدئولوژیک بین کنشگران ایرانی و ترک باعث ایجاد بحران‌های دیگری از جمله: سیواس در سال ۱۳۷۲ (السن ۱۳۸۰: ۱۰۴)، بحران سنجان در سال ۱۳۷۶ (حریت ۱۹۹۹)، بحران حجاب در سال ۱۳۷۷ (W.W.W.byegm.gov.tr/1999/5/10)، مواضع ترکیه در قبال وقایع ۱۸ تیر (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۷۸)، بحران‌های ناشی از ترور برخی نویسندگان ترک و بحران‌های دیگری شده است. بنابراین می‌توان گفته ریشه آشفتگی و تیرگی‌ها در برهه‌هایی از تاریخ روابط ایران و ترکیه اغلب ریشه‌ای ایدئولوژیک دارد و ناشی از هویت سیاسی متضاد کنشگران ایرانی و ترک است.

علاوه بر این، ماهیت هر ایدئولوژی، نحوه رفتار کنشگران دارنده آن ایدئولوژی را قوام می‌دهد. کنشگران ترک با توجه به ماهیت ایدئولوژی سکولار و لائیک خود با بازیگران خاصی در سطح بین‌الملل تعامل بیشتری دارند. ترکیه با کشورهایی مانند آمریکا و اسرائیل رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. ترکیه به دلایل: حمایت اسرائیل از ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا از طریق اعمال فشار (روشندل ۱۳۸۳: ۱۲۳)، جلب حمایت لابی‌های یهودی در آمریکا جهت ارسال کمک به ترکیه از طرف آمریکایی‌ها (اوغلو ۱۳۸۱: ۶۰)، اهداف مشترک سیاسی، نظامی و اقتصادی این دو کشور با اسرائیل روابطی نزدیک و حسنه دارد. ترکیه و اسرائیل هر دو به دنبال جلوگیری از گسترش اسلام‌گرایی، مقابله با کشورهایمانند ایران و سوریه که مخالف وضع موجودند، تأمین منافع استراتژیک آمریکا و غیره هستند. دو کشور اسرائیل و ترکیه دارای نظامی سکولار (غیر مذهبی) و با نگاه به غرب و هم‌پیمان با آمریکا هستند (ملکی ۱۳۷۷: ۲). رابطه ترکیه با اسرائیل که یکی از دشمنان اصلی جهان اسلام محسوب می‌شود - و همواره و تا به امروز مسئولان جمهوری اسلامی ایران از تمام تریبون‌های رسمی و غیررسمی خواهان نابودی آنند - مسلماً برای ایران تهدیدکننده به حساب می‌آید چرا که همواره اسرائیل بزرگ‌ترین تهدید امنیت مادی (از جمله تمامیت ارضی و نظام حکومتی) و امنیت هستی‌شناختی (ایدئولوژی و هویت اسلامی) کنشگران ایرانی است و هرگونه همکاری کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی با این کشور از طرف جمهوری اسلامی ایران مورد اعتراض است. همکاری و هم‌پیمانی استراتژیک ترکیه و اسرائیل

علاوه بر مسائل گفته شده به دلیل تلاش در جهت کنترل، نظارت و همکاری دو کشور بر علیه دوستان منطقه‌ای ایران از جمله لبنان، فلسطین و سوریه یکی دیگر از منابع مهم و فعال تنش بین ایران و ترکیه به شمار می‌رود (کریبی پور ۱۳۸۰: ۶۴).

با توجه به خط‌مشی کلان ترکیه که از زمان اعلام حکومت جمهوری ملاک عمل سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران ترک می‌باشد حرکت به سمت غرب از هر جهت به عنوان خط مشی کلان ترکیه به صورت بنیادی و غیرقابل تردید در دستور کار رهبری ترکیه قرار دارد. با توجه به اینکه پس از پایان جنگ جهانی دوم به بعد آمریکا مظهر غرب تلقی می‌شد و عملاً تنها کشوری بود که می‌توانست ترکیه را مورد حمایت خود قرار دهد، لذا نزدیکی ترکیه و غرب پس از جنگ جهانی دوم تا حد زیادی در قالب روابط ترکیه و آمریکا شکل گرفت. اهمیت هم‌جواری ترکیه با شوروی سابق و ساختار حکومتی لائیک و نزدیکی به مناطق بحران خیز خاورمیانه و همسایگی با ایران عمده‌ترین سرفصل‌ها و دلایل توجه آمریکا به ترکیه، تا پیش از فروپاشی نظام دوقطبی تلقی می‌شود (اخباری ۱۳۷۴: ۲۱۰-۱۹۵). با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر رویکرد خارجی آمریکا و تدوین استراتژی مهار دو جانبه، به مرور یک دیوار حفاظتی از کشورهای حوزه نفوذ آمریکا و شوروی گرداگرد ایران شکل گرفت. برای تکمیل این محاصره، آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای همسایه تا آنجا که می‌توانست دست به ایجاد و تأسیس پایگاه‌های جدید و تجهیز پایگاه‌های قبلی نمود. ترکیه در این میان یکی از کشورهای بود که به علت عضویت در پیمان ناتو، مورد توجه ویژه قرار گرفت. در جریان حادثه ۱۱ سپتامبر، ترکیه این اقدام را تروریستی محسوب و آن را محکوم کرد. ترکیه پس از شروع عملیات تهاجمی آمریکا در افغانستان، با این کشور در چهارچوب (عدالت بدون مرز) اعلام همبستگی کرد (اطهری ۱۳۸۰: ۳۵). روابط نزدیک ترکیه با آمریکا که مخالف ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تبعاً تهدیدکننده منافع ملی کنشگران ایرانی در منطقه است سبب دوری و آشفته‌گی در روابط کشورهای ایران و ترکیه می‌گردد.

رابطه نزدیک ترکیه با کشورهایایی مانند آمریکا و اسرائیل که دشمنان ایدئولوژیک ایران هستند سبب تنش در روابط دو جانبه ایران و ترکیه می‌شود که این خود به همان تضاد ایدئولوژیک کنشگران سیاسی ایرانی و ترک بازمی‌گردد.

نیازهای متقابل ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه

با وجود تضاد ایدئولوژیکی که بین کنشگران سیاسی ایرانی و ترک وجود دارد که سبب شکل‌دهی به بحران‌های گوناگون شده و رفتارهای مختلف کنشگران دو کشور را در تضاد با یکدیگر قوام می‌دهد (که از جمله آنها رابطه ترکیه با آمریکا و اسرائیل است) یکسری واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نیز وجود دارد که سبب نیاز دو کشور به همکاری با یکدیگر در برخی از حوزه‌ها می‌شود که در اینجا ما از آنها به نیازهای ژئوپلیتیکی یاد کرده‌ایم.

۱. مسأله کردها

موضوع کردها در روابط ترکیه با جمهوری اسلامی ایران، یکی از محوری‌ترین موضوعات بوده است. اگرچه این موضوع می‌تواند در برخی موارد به عامل مُخلی در مناسبات فی مابین بدل گردد؛ اما به طور بالقوه مخرج مشترکی در محاسبات امنیت ملی دو کشور محسوب می‌شود (رازانی ۱۳۸۴: ۱۷۳). پس از روی کار آمدن رضاخان در ایران و مصطفی کمال در ترکیه به دلیل تلاش‌های آن دو در شکل‌گیری ناسیونالیسم ملی ترک و فارس و همزمان رقابت‌های شوروی و انگلستان و فرانسه در منطقه خاورمیانه مسائل مربوط به کردستان دو کشور با شروع تحرکات استقلال‌طلبانه از جانب کردها به عنوان دغدغه مشترک دولت‌های ترکیه و ایران مطرح گردید. تحرکات و قیام‌های پی در پی کردها که با قیام سمکو (سمیتقو - دهه ۱۹۲۰ م / ۱۳۰۰ ش) شروع شد و با تحرکات استقلال‌طلبانه شیخ سعید پیران و قیام آرارات در خلال دهه ۱۹۲۰ امتداد داشت، موجبات نگرانی جدید ایران و ترکیه را فراهم ساخت و لذا وجود دغدغه‌های امنیتی مشترک دو کشور موجب گردید قرارداد ودادیه و تأمین ایران و ترکیه به عنوان اولین مرحله همکاری امنیتی در اردیبهشت ۱۳۰۵ ش، ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ به امضای دو طرف برسد (بیات ۱۳۷۴: ۵۴). به هر حال تحرکات کردی، به ویژه در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۴، که تشکیل جمهوری ناسیونالیستی کرد در مهاباد ایران (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ / ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ ش) پایان آن بود همواره موجب زنده نگه داشتن عامل تنش و همکاری میان دو کشور بود. پس از سپری شدن این سال‌ها تا دهه ۱۹۹۰ که مجدداً عامل کردی به نقش آفرینی جدی در سیاست خارجی دو کشور پرداخت، دو کشور ایران و ترکیه هر یک در مقاطعی تلاش کرده‌اند که با توجه به منافع خود از ورق‌گرد علی‌یکدیگر و در اغلب مواقع در راستای همکاری سیاسی و امنیتی با هم، مورد بهره‌برداری قرار

دهند. لذا دو کشور ایران و ترکیه با برخورداری از اقلیت گُرد در محدوده سرزمینی خود، نسبت به بحران کردستان سرنوشت مشترکی دارند (نصری ۱۳۷۸: ۱۷۰). در کل و به نظر روبرت اولسن، تحلیل‌گر سرشناس مسائل کردی، سه دلیل عمده و استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، ایران و ترکیه را وادار می‌کند تا در مورد مدیریت مسأله کردها با یکدیگر به توافق برسند و همکاری کنند، این سه دلیل عبارتند از:

۱. روابط متقابل دو کشور در مشارکت کردن در منابع نفت و گاز و شبکه توزیع آنها مخصوصاً با توجه به این که شمال شرق ترکیه به عنوان اصلی‌ترین گذرگاه انرژی ایران به اروپا و ترکیه، منطقه‌ای کردنشین است؛ و این خود همکاری ترکیه و ایران را در تأمین مسیر لوله‌ها در مقابل خرابکاری احتمالی کردها را ایجاب می‌کند.

۲. علاقه‌مندی دو کشور به اجتناب از مداخله در سیاست‌های یکدیگر در قفقاز و آسیای مرکزی به خصوص با توجه به مسأله آذری‌های ایران.

۳. نیاز به توافق بر سر حوزه نفوذ در شمال عراق (السن ۱۳۸۰: ۶۳).

۲. انرژی (نفت و گاز)

به دلیل احتیاج ترکیه به نفت ایران برای تأمین نیازهای خود و توانایی ایران در قطع خطوط لوله تأمین نفت ترکیه از عراق و توانایی ترک‌ها به قطع خطوط لوله نفت عراق که از ترکیه می‌گذرد، نفت بر مناسبات ایران و ترکیه تأثیر می‌گذارد. ترکیه از دیرباز نگران حفاظت از خطوط ارتباطی و تدارکاتی خود با دنیای خارج بوده است. امکان برقراری پیوندهای ارتباطی با خلیج فارس و از جمله خطوط زمینی آن با ایران، همواره یکی از ملاحظات ژئوپلیتیکی ترکیه بوده است. ترکیه از زمان امضای پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ تا به امروز درباره امکان احداث یک خط لوله از میدان‌های نفتی قم به ترکیه بحث کرده است. با توجه به دغدغه بلند مدت ایران برای تنوع بخشیدن به ظرفیت‌های صدور نفت خود (که با حملات عراق به کشتی‌های حامل نفت ایران در جریان جنگ دو کشور، اهمیت آن آشکارتر شد) ایران به بررسی احداث چنین خط لوله‌ای از طریق ترکیه به مدیترانه علاقه دارد؛ و ترکیه نیز به دلیل علاقه‌مندی به تنوع بخشیدن به منابع تأمین نفت خود، از چنین طرحی استقبال کرده است. ترکیه احتیاج فوری به انرژی دارد که برای آن کشور اهمیت اقتصادی و امنیتی دارد. ترکیه برای توسعه اقتصادی صنایع و تأمین انرژی احتیاج به

گاز طبیعی دارد، به طوری که نیاز آن کشور از ۸ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۱۹۹۶ به ۶۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید (فابنشال تایمز ۱۹۹۷: ۲). ترکیه علاقه‌مند است که منابع انرژی مورد نیاز خود را از کشورهای حوزه دریای خزر یا یکی از کشورهای نفتی همسایه، مانند ایران و عراق، خریداری کند. ترکیه برای ایران یکی از بهترین بازارهای فروش نفت و گاز است و بر اساس تخمین‌هایی، نیاز سالانه ترکیه برای گاز طبیعی حدود ۸۰ میلیارد متر مکعب در ۱۵ سال آینده خواهد بود. ترکیه در حال حاضر تضمین دریافت سالانه حدود ۶۳/۲ میلیارد متر مکعب گاز از کشورهای مختلف همچون روسیه (۲۶)، نیجریه (۱/۲)، ترکمنستان (۱۶)، ترکمنستان - ایران (۱۶) و الجزایر (۴ میلیارد متر مکعب) را تا ۲۰۲۰ داراست. بنابراین، این کشور باید تا پانزده سال آینده قراردادهای خرید با سایر کشورهای صادرکننده گاز به امضا برساند تا بتواند نیاز مصرفی‌اش را به منظور تحقق اهداف توسعه اجتماعی اقتصادی کشور تأمین کند، و ایران می‌تواند با ذخایر عظیم گاز خود این کمبود را جبران سازد.

۳. مبارزه با تروریسم

ایران و ترکیه به طور مشترک علیه تروریسم یا به اصطلاح تروریسم‌گردی مبارزه می‌کنند. تروریسم‌گردی خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱ - حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) که تشکیلاتی چپگرا است و از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با بکارگیری جنگ مسلحانه به نبرد با نیروهای نظامی ترکیه پرداخته و خواستار ایجاد یک کردستان بزرگ در مناطقی از ترکیه، عراق، ایران و سوریه است. آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران این حزب را گروهی تروریستی به شمار می‌آورند.

۲ - حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) که شبه نظامیان‌شان در مناطق مرزی میان ایران، عراق و ترکیه مستقر هستند و همواره در حال درگیری با مرزبانان ایرانی و نیروهای سپاه پاسداران ایران هستند. پژاک دارای همکاری و هماهنگی گسترده‌ای با «پ.ک.ک» است. به طوری که بسیاری، این تشکیلات مسلحانه را به مثابه شاخه ایرانی «پ.ک.ک» به شمار می‌آورند (خبرگزاری العربیه ژوئن ۲۰۰۸). جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر اقدام به مبارزه جدی با نفوذ عناصر «پ.ک.ک» به خاک کشورمان نموده و ضمن تروریست شناختن گروه «پ.ک.ک» به دنبال تغییر نام آن به کنگرا - کل، در سفر اردوغان، نخست وزیر ترکیه، در مرداد ماه ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) به

تهران کنگرا - کل را نیز به عنوان گروه تروریستی شناسایی و دو کشور بر ضرورت توسعه همکاری‌های متقابل امنیتی تأکید نمودند (قاسمی ۱۳۷۴: ۲۲۰).

۴. تحولات عراق

کشور عراق با مجموعه ویژگی‌های پایدار قومی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعریف خاصی در منافع ملی ایران و ترکیه داشته و خواهد داشت. ایران و ترکیه دارای منافع مشترک و بعضاً متضادی هستند، لذا سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های هر کدام از این کشورها در عراق بدون شک دیگری را متأثر خواهد ساخت. دو کشور با توجه به تحولات منطقه‌ای و اشغال عراق توسط آمریکا خواستار حفظ تمامیت ارضی عراق و مخالف تجزیه این کشور بوده و خواستار آن هستند که مردم عراق زمام امور کشور را به دست گیرند. هر دو کشور مخالفینی در عراق دارند که می‌خواهند با آنها مبارزه نمایند، حزب کارگران کردستان ترکیه «پ.ک.ک» برای ترکیه معضلی شده است و سازمان مجاهدین هر چند خلع سلاح شده‌اند اما به عنوان یک خطر برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. هر دو سازمان در عراق مستقر هستند.

از نظر اقتصادی نیز عراق دارای منابع عظیم نفت و گاز است، ترکیه مشتاق و علاقه‌مند به استفاده از منابع اقتصادی و انرژی ارزان عراق جهت تأمین نیازهای داخلی و بهره برداری از حق ترانزیت نفت از لوله کرکوک جهان می‌باشد. استفاده از این فرصت‌های اقتصادی از هدف‌هایی بوده که سیاست خارجی ترکیه در قبال عراق تشکیل داده است، ایران نیز در عراق دارای اهداف اقتصادی می‌باشد؛ اما اهداف اقتصادی دو کشور ایران و ترکیه در عراق هیچ‌گاه موجب تنش در روابط دو کشور نگردیده است و تضاد شدیدی بین دو کشور در این عرصه وجود نداشته است. در دوران تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق، ایران نیز همچون ترکیه همراه با جامعه بین‌المللی تحریم‌های بین‌المللی از جمله تحریم‌های اقتصادی را به اجرا گذاشتند (روحی ۱۳۸۴: ۱۵۳). بنابراین مهم‌ترین عاملی که سیاست دو کشور ایران و ترکیه را به هم نزدیک ساخته مسأله کردستان عراق است که پس از جنگ ۲۰۰۳ بسیار خطرناک و نگران‌کننده بوده است (Martin and Keridis 2004).

۵. حوزه آسیای مرکزی و قفقاز

در کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز نیز بسترهای متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی منافع و امنیت ملی ایران و ترکیه را به یکدیگر پیوند زده است. تحولات به وقوع پیوسته در

این مناطق به طور مستقیم و غیرمستقیم منافع دو کشور را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که دو کشور می‌توانند در نظام‌های منطقه‌ای قفقاز و آسیای مرکزی، نقش اساسی ایفا کنند، پیمان‌ها و نظام‌های منطقه‌ای اعم از سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای رها شدن از وابستگی به امکانات روسیه جهت اتصال به دنیای آزاد می‌توانند روی امکانات و کمک‌های ایران و ترکیه به عنوان مسیرهای جایگزین حساب باز کنند. کریدورهای شرق - غرب و شمال - جنوب، که در هر دوی آنها ایران و ترکیه نقش مهمی بازی می‌کنند، فرصت‌های جدیدی فراروی این کشورها جهت حفظ و تحکیم استقلال‌شان قرار می‌دهد. این کریدورها بهترین راه برای اتصال این کشورها به بازارهای جهانی و انتقال منابعشان به اروپا و آسیا به شمار می‌رود (خرازی ۱۳۸۶: ۹). یکی دیگر از عرصه‌هایی که زمینه‌ساز همکاری ایران و ترکیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است، مشارکت دو کشور در حل مناقشات منطقه‌ای و منازعات مرزی و همچنین رفع بحران‌های قومی و داخلی در این کشورها است. این مناقشات نه تنها امکان استفاده از فرصت‌های اقتصادی موجود در منطقه را به تعویق می‌اندازد، بلکه عاملی برای حضور و نفوذ بیشتر بیگانگان در منطقه به شمار می‌رود. هر قدر که این امکان فراهم شود تا مناقشات و بحران‌های منطقه با کمک کشورهای منطقه و از طریق مکانیسم‌های منطقه‌ای حل و فصل شود، مانع از آن خواهد شد تا قدرت‌های خارجی بهانه‌ای برای حضور و دخالت در امور منطقه پیدا کنند. به عبارت دیگر، از نظر امنیتی مناسبات متقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز در مجموع به جای تقابل و رویارویی بیشتر بر نوعی توافق و هماهنگی منافع استوار است. در حقیقت با توجه به همجواری دو کشور با حوزه جنوبی شوروی سابق آثار زیانبار و هزینه‌های ناشی از وقوع جنگ و بحران‌های قومی و منطقه‌ای می‌تواند به طور مستقیم هم ایران و هم ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد؛ از این رو به نظر می‌آید که طرفین در مهار بی‌ثباتی‌ها و منازعات احتمالی در آسیای مرکزی و قفقاز دارای علایق مشترک و منافع موازی می‌باشند.

۶. جهان اسلام

جهان اسلام برای دو کشور ایران و ترکیه که هر دو مردمان آن مسلمان هستند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حکومت ترکیه با وجود دولت لائیک و غیر مذهبی، به دلایل بسیاری همیشه سعی داشته و دارد که نقش طراز اولی را در حوزه جغرافیای سیاسی جهان اسلام ایفا کند. دولت

ترکیه به رغم غیر مذهبی بودن به دلایلی به جهان اسلام توجهی خاص دارد. به دلیل خواست‌ها و علایق تعداد کثیر جمعیت مسلمانان ترکیه که در بین کشورهای اسلامی جزء ملت‌های پرجمعیت و با سابقه درخشان اسلامی محسوب می‌شوند و ملت ترک همچنان بر هویت اسلامی خود پا فشاری می‌کند. استفاده از پتانسیل جهان اسلام در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود و بهره برداری سیاسی و اقتصادی از امکانات و ظرفیت‌های دولت‌های اسلامی در راستای پیشرفت و توسعه کشور. همچنین اعمال فشار به اتحادیه اروپا و آمریکا به منظور پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا که در پاره‌ای از مقاطع با اتخاذ مواضع مستقل و بعضاً متضاد با خواست و منافع کشورهای غربی پیام‌های روشنی در این زمینه به دولتمردان غربی ارسال داشته است. در این زمینه می‌توان به مواضع سیاسی نسبتاً جانبدارانه از مواضع اعراب در جریان بحران خاورمیانه و طی سال‌های دهه ۸۰ اشاره کرد. مداخله دولتمردان ترک در بحران بالکان به ویژه در جریان حوادث بوسنی و هرزگوین و همچنین تأسیس سازمان منطقه‌ای دی - هشت که خود نقش محوری در آن ایفا می‌کند، جملگی حکایت از درک موقعیت ویژه کشور ترکیه در جهان اسلام توسط سیاستمداران این کشور دارد. افزایش فعالیت ترکیه در سازمان‌های اسلامی از دیگر مواردی است که بیانگر دیپلماسی فعال ترکیه در جهان اسلام است. با فشار ترکیه، اکنون بخش ترک نشین قبرس به عنوان عضو ناظر در سازمان سران کنفرانس اسلامی پذیرفته شد که به نوبه خود یک تحول مهم به شمار می‌رود (قهرمان پور ۱۳۷۹: ۱۱۱).

موضوع جهان اسلام برای جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل این که پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به یکی از کشورهای محوری جهان اسلام تبدیل شده از جایگاه فوق العاده‌ای برخوردار شده است. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران تلاش داشته‌اند تا با طرح موضوعاتی چون «امت اسلامی»، «جهان اسلام»، «امت واحده» و ... نوعی انسجام و همگرایی با محوریت کشورهایی همچون ایران و عربستان و ... ایجاد نمایند. در یک نگاه کلی می‌توان برخی از مشترکات نگاه و منافع ایران و ترکیه در موضوع جهان اسلام را در موارد ذیل جستجو کرد:

- ایران از دبیر کلی ترکیه در سازمان کنفرانس اسلامی (اکمل الدین احسان اوغلو) حمایت کرده و به اشتراک نظر رسیدند.

- ایران و ترکیه در راستای کاریکاتور اهانت آمیز به پیامبر اسلام^(ص) موضع مشترک و منطقی گرفتند.

- ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه نسبت به شیعیان و علویه سیاست منطقی تری را در پیش گرفت و فضای بیشتری را به آنها برای انجام فعالیت‌های مذهبی داد.

- کنگره‌های مشترک اسلامی میان دو کشور برگزار گردید که در دوره حزب عدالت توسعه به حد اعلای خود رسید.

- هر دو کشور سعی دارند جایگاه ممتازی در جهان اسلام بدست آورند و در این میان ترکیه سعی دارد سهم مبادلات اقتصادی خود را با جهان اسلام افزایش دهد.

- اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه رویکرد نگاه به شرق دارند؛ رویکردی که انقلاب اسلامی ایران از ابتدا داشته است.

- هر دو کشور سعی دارند سطح روابط خود را در گروه دی هشت و اکو افزایش دهند.

- سال (۲۰۰۷) رجب طیب اردوغان برای اولین بار در مراسم عاشورا شرکت کرد.

- واکنش ایران به بحران روابط ترکیه و ایتالیا بر سر تسلیم عبد الله اوجالان رهبر «پ.ک.ک» به ترکیه و تلاش در حل و فصل مسالمت‌آمیز این موضوع.

- هر دو کشور در بحث گفتگوی بین ادیان، تعامل خوبی با واتیکان داشتند و با همدیگر همکاری‌هایی را در این زمینه به اجرا رساندند.

نتیجه گیری

ایران در سال ۱۳۵۷ با انقلابی که ریشه در اسلام مقاومت و خیزشی داشت دارای ایدئولوژی شد که نظم مبتنی بر سکولاریزم و لیبرال سرمایه داری را مورد انتقاد قرار داد و به چالش کشید و با کشورهایی که دارای این نوع ایدئولوژی سکولار بودند دچار تضاد شد. یکی از این کشورها ترکیه بود که از زمان آتاتورک نظامی لائیک در آن بر سر کار آمد. دو کشور ایران و ترکیه به سبب تضاد ایدئولوژیک، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در موارد زیادی دچار تنش در روابط شده‌اند و بحران‌های گوناگونی که همگی در این تضاد ایدئولوژیک ریشه دارند بین آنها به وجود آمده است. ماهیت متضاد ایدئولوژی کنشگران سیاسی ایرانی و ترک سبب رفتارهای متفاوت و گاه متضاد شده است که باعث تنش در روابط دو جانبه بین آنها در برهه‌هایی از زمان شده است. یکی از این رفتارها نوع انتخاب بازیگران بین‌المللی برای تعامل است. در این بین کشور ترکیه به دلیل نظام غیردینی و سکولار خود و بنابراین تأکید بر منافع ملی با کشورهایی مانند

اسرائیل و آمریکا رابطه‌ای حسنه برقرار کرده است که مورد انتقاد جمهوری اسلامی ایران واقع شده است چراکه چنین بازیگرانی منافع و امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران را نشانه می‌روند و تهدیدی برای هم پیمانان ایران، از جمله لبنان، فلسطین و سوریه هستند. بنابراین تضاد ایدئولوژیک به طور کل در روابط ایران و ترکیه تنش‌زا است. اما در برابر این عامل تنش‌زا عواملی وجود دارند که سبب تعدیل آن می‌شوند. کشورهای ایران و ترکیه در همسایگی یکدیگر قرار دارند و هر دو در حوزه مناطق مهمی مانند خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز واقع شده‌اند. این دو کشور دارای مشکلات، تهدیدات، فرصت‌ها و علایق مشترک زیادی هستند. از جمله این تهدیدات می‌توان به مسأله اکراد توجه نمود که به دلیل دامنه اکراد در ایران و ترکیه تهدیدی مشترک برای دو کشور به حساب می‌آیند که لزوم همکاری دو کشور را ایجاب می‌کند. همچنین مسأله انرژی (نفت و گاز) است. نیاز ایران به صادرات انرژی به ترکیه و نیز استفاده از خاک ترکیه برای انتقال گاز به مدیترانه و در مقابل نیاز ترکیه به منابع انرژی ایران سبب پیوستگی و نیاز متقابل این دو کشور به یکدیگر می‌شود. مسأله دیگر مربوط به مبارزه با تروریسم و مخصوصاً تروریسم کردی است که باز لزوم همکاری ایرانی‌ها و ترک‌ها را می‌رساند. تحولات عراق و توافق نظر ایران و ترکیه بر عدم تجزیه این کشور و نگرانی از تشکیل دولت کردی از موضوعات دیگر در نزدیکی بین دو کشور است. حوزه آسیای مرکزی و قفقاز و نیاز به همکاری مشترک دو کشور به سبب شباهت کارکرد ژئوپلیتیکی در انتقال منابع انرژی این مناطق و اتصال آنها به آبهای آزاد و نیز اتحاد برای جلوگیری از تهدیدات خارجی برای بازیگری دو کشور نیز مبحث دیگری در همگرایی بین کنشگران ایرانی و ترک در حیطه سیاست خارجی است. موضوع جهان اسلام و علاقه دو کشور به بازیگری در این عرصه (ترکیه با نقش آفرینی اقتصادی و ایران با نقش آفرینی ایدئولوژیک) نیز یکی از مسائلی است که سبب پیوند نزدیک بین دو کشور می‌شود.

در کل از یک طرف تضاد ایدئولوژیک رابطه دو کشور را به سمت تنش و بحران‌زایی می‌کشاند و از طرف دیگر نیازهای متقابل ژئوپلیتیکی آنها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. کنشگران ایرانی و ترک به رغم داشتن تضاد در ایدئولوژی سیاسی با توجه به هزینه‌زا بودن این تضاد و تنش‌های ناشی از آن و بهره‌وری بازیگرانی مانند آمریکا و اسرائیل از آن دست به نوعی بازتعریف خود در سطح خواسته‌های ایدئولوژیک زده‌اند و برای کسب منافع بیشتر در روابط دوجانبه نگاهی دگراندیشانه به هویت سیاسی خود دارند. این بازنگری را می‌توان در اواخر دهه

۱۹۹۰ در رفتار هر دو طرف و با روی کارآمدن اصلاح‌طلبان در ایران و روی کارآمدن اربکان در سال ۱۹۹۵ در ترکیه با عنوان نخست وزیر اسلام‌گرا ملاحظه کرد. اگرچه کنشگران سیاسی ایرانی و ترک در جهت کسب منافع بهتر دست به بازتعریف خود زده‌اند اما به دلیل وجود تضاد ایدئولوژیک به عنوان علت وجودی دو طرف روابط دو کشور در روند زمانی دچار نوسان است. یعنی اینکه نه براساس تضاد ایدئولوژیک به سمت دشمنی و عدم رابطه گرایش پیدا می‌کند و نه به دوستی کامل و بدون تنش ختم می‌شود، چرا که همواره تقابلی بین تضاد ایدئولوژیک و نیازهای ژئوپلیتیکی وجود دارد که نوعی نوسان را در رابطه دو کشور قوام می‌دهد.

منابع

- اخباری، محمد. (۱۳۷۴) *ترکیه، مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی*، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسپوزیتو، جان. (۱۳۸۷) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- اطهری، سید اسدالله. (۱۳۸۰) «سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران افغانستان»، *ماهنامه خبری - تحلیلی نهضت*، سال دوم، شماره ۲۰.
- اوغلو، احمد داود. (۱۳۸۱) *استراتژی‌های منطقه‌ای اسرائیل*، ترجمه عباس هاشمی، تهران: آذر برزین، چاپ اول.
- برگر، پترال و دیگران. (۱۳۸۰) *افول سکولاریزم: دین خیزش‌گر و سیاست جهانی*، مترجم افشار امیری، تهران: انتشارات پنگان، چاپ اول.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۴) *شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- پرایس، ریچارد و کریستین رئوس اسمیت. (۱۳۸۶) «رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب برسازی»، *مجموعه مقالات نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، گردآورنده اندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حریت (۱۹۹۹) ۲ فوریه.
- حیدرزاده نایینی، محمدرضا. (۱۳۸۰) *تعامل دین و دولت در ترکیه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- خبرگزاری العربیه. (۲۰۰۸ ژوئن).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی. (۱۳۷۸ ۲۴ تیر).

- خرازی، سعید. (۱۳۸۶) «ایران و ترکیه در معادلات خاورمیانه همگرایی منطقه‌ای»، *همشهری، دیپلماتیک*، سال اول، شماره ۷.
- رازانی، احسان. (۱۳۸۴) *پیامدهای حضور نظامی آمریکا در عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- روحی، محبوبه. (۱۳۸۴) *بررسی سیاست خارجی ترکیه در قبال عراق ۲۰۰۴ - ۱۹۹۴ و پیامدهای آن بر ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
- روشندل، جلیل. (۱۳۸۳) «پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها» *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۰.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۶) «نگرشی سازه انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره ۳۱.
- السن، رابرت. (۱۳۸۰) *مسأله کرد و روابط ایران و ترکیه*، ترجمه ابراهیم یدنی، تهران: نشر پانید، چاپ اول.
- سوچا، ادوارد. (۱۳۸۷) «نظریه انتقادی اجتماعی تاریخ: جغرافیا: مدرنیته»، *مجموعه مقالات مطالعات فرهنگی*، ویراستار سایمون دیورینگک، ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار وقفی پور، تهران: انتشارات تلخون، چاپ اول.
- سید قطب، جواد. (۱۳۷۸) *نشانه‌های راه*، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات احسان.
- سمیر، رضا. (۱۳۸۵) «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین الملل: راهبردها و تحولات»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دوم، شماره ۳ و ۴.
- شاو، استانفورد، جی و ازل کورل شاو. (۱۳۷۰) *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید (۱۹۷۵-۱۸۰۸)*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- فاینشال تایمز (۱۹۹۷ ۲۹ آوریل).
- قاسمی، صابر. (۱۳۷۴) *کتاب سبز ترکیه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
- قطب، محمد. (۱۳۴۶) *جاهلیت قرن بیستم*، ترجمه صدرالدین بلاغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قهرمانپور، رحمان. (۱۳۷۹) «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۴.
- کریمی پور، یدالله. (۱۳۸۰) *مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم، چاپ اول.
- لین، جان ویک. (۱۳۶۹) *مبانی دیپلماسی؛ چگونگی مطالعه روابط میان دول*، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی. (۱۳۸۶) «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.

- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳) «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳.
- _____ . (۱۳۸۶) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲) *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا.
- ملکی، محمدرضا. (۱۳۷۷) «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۴.
- نصری، غدیر. (۱۳۸۶) «روش شناخت در مکتب نتولیرالیسم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دهم، شماره ۲.
- ونت، الکساندر. (۱۳۸۴) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۵) *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی*، قم: مجتمع آموزش عالی قم، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۷۴) *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول مبانی کلی نظام*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- Ashley, R.K. (1987) "The Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics", *Alternatives*, Vol 12, No 4.
- Boli, John & John Meyer and George Thomas. (1989) Ontology and Rationalization in the Western Cultural Account", in George Thomas et al (eds): *International Structure: Constituting State, Society, and the Individual*, London.
- Martin, Lenore & Keridis, Dimitris. (2004) *The Future of Turkish Foreign Policy*, Landon. The Mr. rpress.
- Norton, William, (2000) "Themes, Concepts, Analysis", *Cultural Geography*, Oxford Press, Newyork.
- Pishgahifard, Reza & Mostafa Rashidi & Mohamad Shabanifard & Mohamadreza Abdollahpour. (2010) "Geopolitical Constructs Understanding and Survey in Central Asia Region and in Confronting Islamic Republic of Iran Challenges with Constructivism Geography Approach", *Journal of Social Sciences* 6 (3), New York.
- WWW.byegm.gov.tr/1999/5/10.
- Wendt, A. (1992), "Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics," *International Organization*, Vol 46, No 2.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.